

**تحلیل زیبایی شناختی تصاویر ادبی استعاره مکنیه در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه  
(با رویکرد تعمیق معرفت دینی)**

روح الله قربانی\* / علی طاهری\*\* / حمید حسینی\*\*\* / محمدرضا فریدونی\*\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳

**چکیده:**

این پژوهش برخی از استعاره های مکنیه در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه را می کاود. داده ها برای دستیابی به لایه های درونی مفاهیم با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد مقایسه ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند. زیبایی همان تناسب و هماهنگی است که تمایلات انسان را ارضاء می نماید و زیبایی شناختی معرفتی است که در مورد زیبایی بحث می کند و هدف آن اغناء حس کنجکاوی و ارضای احساسات است لذا زیبایی شناسی موجب تقویت زیبایی دوستی و التذاذ از آثار هنری می گردد یکی از مهم ترین عوامل زیبایی صحیفه سجادیه و نهج البلاغه تصاویر ادبی آن ها در قالب استعاره مکنیه است که همانند تابلوهای پویا با رنگ و طرح های متناسب در موضوعات متعدد خودنمایی می کند و خیال قوی، عمیق، عاطفه سرشار، خلاقیت و معرفت را در خلق مناظر هنری به نمایش می گذارد لذا برای دستیابی به لایه های عمیق زیباشناختی آن و حصول تعمیق معرفت دینی باید این متون بطور دقیق با رویکرد معرفتی بررسی و تحلیل شود یافته های این پژوهش نشان می دهد موضوعاتی که در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه به طور مشترک به وسیله تصاویر ادبی استعاره مکنیه با رویکرد تعمیق معرفت دینی و زیبایی شناسی آنها مورد تحلیل قرار گرفته است عبارتند از مرگ، دنیا، فتنه ها، تقوا، برخی از اعضای بدن انسان و پدیده های طبیعی که در تمامی اینها پویایی، تشخیص، معرفت افزایی و هدایتگری نمایانگر است.

**کلید واژگان:**

نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، تصاویر ادبی، زیباشناسی.

\* [fatemeh.kh\\_ab@yahoo.com](mailto:fatemeh.kh_ab@yahoo.com)

\*. دانشجوی دکترا، مربی و هیات علمی دانشگاه فرهنگیان همدان.

\*\* [taheri321@gmail.com](mailto:taheri321@gmail.com)

\*\* . استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد همدان.

\*\*\* [hoseinihamid2@gmail.com](mailto:hoseinihamid2@gmail.com)

\*\*\*. استادیار عضو هیات علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی همدان.

\*\*\*\* [DR\\_fereydooni@basu.ac.ir](mailto:DR_fereydooni@basu.ac.ir)

\*\*\*\*. استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا- همدان.

امام زین العابدین علیه السلام در تبیین معارف اسلامی و بیان حقایق و واقعیات هستی گنجینه‌ای گرانقدر از خود به نام صحیفه سجادیه به یادگار گذاشته که مشتمل بر بزرگترین مناجات‌های عرفانی در قالب دعاست.

محور تعالیم در صحیفه سجادیه همانند قرآن، توحید است و امام، انسان کاملی است که مسئول جریان هدایت الهی در جامعه و هدایت بندگان در مسیر عبودیت است. بر همین اساس آن امام همچون سایر حجت‌های الهی و امامان معصوم علیهم السلام در سیره‌ی علمی و عملی خویش توحید را هدف قرار داده و به اذن الهی از راهنمایان این مسیر قرار گرفته‌اند. صحیفه سجادیه با محتوای ارزشمندی که دارد بیانگر واقعیت‌هایی درباره خدا، جهان و انسان است و آن در اوج فصاحت و بلاغت انشاء شده است زیرا فصاحت و بلاغت یکی از ویژگی‌های اصیل گفتار ائمه علیهم السلام است و آنان بنا بر فرمایش امام علی علیه السلام امیران کلامند «إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ» (خطبه/ ۲۳۳)

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه برای بیان مضامین عالی‌ه نیایش از صور بلاغی بویژه، استعاره مکنیه با شیوه بسیار ظریف و زیبا بهره برده به طوری که اندیشه را با انگیزه در آمیخته و کلام را از منظر بلاغی به اوج زیبایی رسانده به گونه‌ای که رتبه فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق پیدا نموده اصولاً وسعت عرصه بلاغت صحیفه در گستردگی آفاق با دیگر متون اسلامی از جمله نهج البلاغه متفاوت است زیرا امام سجاد علیه السلام بنا بر مقتضیات زمان و حال، زبان دعا و نیایش را برگزیده و صحیفه دارای سبک مخصوص به خود است و مضامین عالی‌ه با ترکیبات روح‌افزا بیان شده لذا تحلیل زیبایی شناختی صور بیانی در این ادعیه حیات‌بخش برای تعمیق معرفت دینی دارای اهمیت فوق العاده می‌باشد.

نهج البلاغه نیز دارای ابعاد گوناگون در زیبایی شناختی است که در آن امام علیه السلام زمینه انتقال یا تثبیت پیام‌های دینی و تعالی انسان را با خلق تابلوهای، هنری، ابتکاری، پرتحرک، متناسب، عمیق و جذاب فراهم نموده و در جای جای این کتاب از صور بیانی پویا، زیبا و دارای موسیقایی درونی و بیرونی بهره گرفته به طوری که اعجاب و تحسین مخاطب را فراهم نموده و هرگاه اراده فرموده آنان را به حالت‌های مختلف عاطفی و احساسی منتقل می‌نماید.





ادبیات حضرت علی علیه السلام مدرسه زیبایی شناسی و هنر بیان است. امام علی علیه السلام با آگاهی از این جریان، به کثرت و به طرز زیبایی از آن استفاده نموده است. نهج البلاغه یکی از متون مذهبی ما مسلمانان است، که استعاره‌های مکنیه آن همواره از جنبه زیباشناختی مورد توجه قرار گرفته است. از آنجایی که مباحث بلاغی بویژه صور بیانی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و جایگاه آنها در معرفت دینی به طور کامل، دقیق، علمی تحلیل و بررسی نشده و ضرورت دارد به تناسب پیشرفت‌های علمی و ظهور شیوه‌های نوین بررسی متون دینی، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نیز با استفاده از این شیوه‌های جدید مورد بررسی قرار گیرد. این کار باعث دستیابی بهتر به لایه‌های درونی و عمیق متن نهج البلاغه و صحیفه سجادیه می‌شود.

بدون استفاده از شیوه‌ها، رویکرد و گرایش‌های جدید تحلیل متون نمی‌توان پیام، هدف و محتوای غنی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را در دسترس درک و شعور انسانها بویژه جوانان قرار داد صرفاً استفاده از شیوه‌های قدیمی برای نسل جدید جذابیت نخواهد داشت.

بنابراین هر قدر ما بتوانیم از رویکردهای زیباشناختی و جایگاه آنها در معرفت دینی و در تحلیل صحیفه سجادیه و نهج البلاغه بهره ببریم به پیام‌های انسانی و آسمانی بیشتری می‌بریم و تحقق اهداف آن میسرتر می‌گردد لذا استعاره مکنیه در نهج البلاغه و صحیفه سجادیه یکی از مباحثی است که پژوهشگران از طرح آن غافل مانده‌اند. تبیین جایگاه صور بیانی در تعمیق معرفت دینی باعث دستیابی به مباحث عمیق معرفتی می‌شود. در این تحقیق از ملاکها و شاخص‌های ارزیابی استعاره مکنیه و جایگاه آن در معرفت دینی استفاده می‌شود تا بعنوان ابزار، ما را با اهداف و پیام‌های امام علی و امام سجاد علیهما السلام بیشتر آشنا کند.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوالات اساسی است که ویژگی استعاره‌های مکنیه در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه چیست؟ و تصاویر زیبای ادبی استعاره مکنیه مطرح در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه چه تاثیری در تعمیق معرفت دینی داشته است؟

#### پیشینه پژوهش

جایگاه والای صحیفه سجادیه و نهج البلاغه این دو گنجینه گرانقدر و ذخیره جاودان طالبان علم و ادب با تصاویر ادبی دلنشین، زیبا، تأثیرگذار و صورخیالی گسترده و موسیقایی هماهنگ و تعالی



ارزش‌های دینی و انسانی در میان آثار اسلامی سبب شده پژوهش‌های ارزشمندی در این حوزه صورت گیرد که برخی از آنها عبارتند از:

ریحانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تشبیه و استعاره در نهج البلاغه» نشان دادند تو سل به دامن تشبیه تاثیر کلام را قوی‌تر و برد آن را بیشتر می‌کند. کشف راز همانندی اغلب برای تاثیر بخشیدن بیشتر، از نیازگاه هنرمند سرچشمه می‌گیرد و شنونده را نیز در حد گوینده غرق لذت می‌کند. گاه اثر یک کلام تشبیهی، بسیار موثرتر از یک کلام ساده می‌باشد و این اثر در استعاره بالاتر. اگر چه ارزش واقعی نهج البلاغه به معانی و مفاهیمی است که توسط امام علی علیه السلام القاء شده است. اما اگر این کتاب را به عنوان یک اثر ادبی مورد بررسی قرار دهیم، علاوه بر احساس لذتی که از کشف زیبایی‌های آن به دست می‌آید، سبب درک هر چه بیشتر معانی و مفاهیم آن نیز می‌شود.

سعدونی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه ایجاز در بلاغت نهج البلاغه» بررسی کرده‌اند در آثار بلاغی گذشتگان ایجاز بر دو نوع قصر و حذف تقسیم شده است که در نهج البلاغه هر دو نوع ایجاز بکار رفته و امام علی علیه السلام با تسلط بی نظیر خود بر فنون سخنوری، معانی عمیق و گسترده را با واژگانی اندک ارائه نموده، به طوری که نه تنها خللی در ظاهر عبارات بوجود نیامده، بلکه آنها را زیباتر و بلیغ‌تر کرده است. این در حالی است که ادبیات و بلاغت هدف اصلی امام علیه السلام نبوده و ایشان غالب این سخنان را بدون آمادگی قبلی و فی‌البداهه ایراد فرمودند.

رضایی هفتادری و الیاسی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌هایی از ایجاز حذف در خطبه‌های نهج البلاغه» پژوهش نموده‌اند که حذف‌هایی که در نهج البلاغه رخ داده نه تنها کوچکترین خللی در بیان مفهوم و معنا ایجاد نمی‌کند، بلکه با ایجاد قالبی مناسب، معنا را به بهترین شکل و با ظرافتی خاص به مخاطب می‌رساند، به گونه‌ای که اگر محذوف ذکر می‌شد، زیبایی معنای مورد نظر از میان می‌رفت.

فلاح (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی صور بلاغی در صحیفه سجادیه» ابتدا صحیفه سجادیه و فصاحت و بلاغت آن را معرفی اجمالی نموده و آنگاه صور بلاغی آن را با ارائه مصادیقی از ادعیه مورد پژوهش قرار داده است و نتیجه گرفته که ادعیه مذکور نمادی از حکمت و فصاحت و بلاغت است و با چنین بررسی‌هایی می‌توان به عمق معارف و مفاهیم جدید دینی رسید. ولی متأسفانه نویسندگان به جایگاه صور بیانی در تعمیق معرفت دینی و رسیدن به عمق معارف نپرداخته است.



مصطفوی و جلالی نژاد (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «عناصر بلاغی در صحیفه سجادیه» فرمایشات امام سجاد علیه السلام را در بستر تشبیه و مجاز و کنایه و استعاره مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته که در این بین استعاره کارآمدترین ابزار تخیل، فرمایشات امام را تشکیل می‌دهد ولی به جایگاه این عناصر بلاغی در معرفت دینی اشاره ندارند.

حجازی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «زیور سخن و زینت سبک در زیور آل محمد» اثبات کرده که امام چهارم علیه السلام سعی کرده با استفاده از صور بیانی مطالب را برای دیگران مجسم نماید و با الفاظ و عبارات جدید در قالب نیایش به تعلیم خدانشناسی و خودشناسی پردازد. و نیز نتیجه گرفته برای رسیدن به ویژگی‌های صحیفه سجادیه می‌توان آن را در سه سطح بررسی نمود: سطح زبان و ظاهر؛ سطح ادب و بلاغت؛ سطح فکر و اندیشه.

خانی (۱۳۹۳) در پایان نامه‌ای با عنوان «بررسی دعا‌های صحیفه سجادیه با تأکید بر عناصر بلاغی» نتیجه گرفته امام سجاد علیه السلام در دعا‌های صحیفه سجادیه با به‌کارگیری عناصر بلاغی به خالصانه‌ترین و عمیق‌ترین نوع نیایش با خداوند هستی پرداخته است که در دل و جان خواننده عاشق تاثیر شگرف می‌گذارد. در غالب دعا‌های صحیفه سجادیه بر استفاده از ذکر شریف صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام تاکید شده است و بیشتر جملات انشائییه که در صحیفه سجادیه به کار رفته است در معنای دعا می‌باشد.

عزیزی (۱۳۹۳) در پایان نامه‌ای با عنوان «بررسی صور خیال در صحیفه سجادیه»، صور خیال اعم از تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه در صحیفه سجادیه را مورد بررسی قرار داده و در آن اثبات نموده که اولاً امام سجاد علیه السلام به شکل هنرمندانه از صور بیان کمک گرفته و اندیشه‌ها و مفاهیم والارادر قالب الفاظ اندک و تاثیر گذار به انسان القا می‌کنند. ثانیاً مهمترین ویژگی صور بیان به کار رفته در صحیفه سجادیه حیات، حرکت، و بویای و استفاده از طبیعت زنده است. ثالثاً کلام امام علیه السلام بسیار زیبا و جذاب و شیوا و رساست به طوری که هیچ تکلفی در آن وجود ندارد. رابعاً تمام تصویرگری‌های در خدمت انتقال پیام‌های انسانی و تربیت دینی می‌باشد.

رسولی و ترکاشوند (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تجلی صور خیال در صحیفه سجادیه، زیباترین اثر دعا در شیعه» به بررسی و تحلیل فنون بلاغی در مناجات‌های صحیفه سجادیه پرداخته‌اند.



عناصر علم بلاغت از جمله تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه‌ها جلوه‌گاه خیال‌پردازی در متون دینی می‌دانند و با ارائه تعریف و شواهدی چند اثبات می‌کند که امام در صحیفه خود از این عناصر بلاغی بسیار ظریف بهره‌برداری کرده و مضامین را با ترکیبات روح‌نواز بیان کرده ولی این مقاله نیز هیچ اشاره‌ای به جایگاه این عناصر در تعمیق معرفت دینی نکرده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود اغلب پژوهش‌های یاد شده تنها در خصوص نکات بلاغی است فقط در نهج البلاغه یا صحیفه سجادیه ولی پژوهش حاضر تصاویر ادبی استعاری را در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه با رویکرد زیبایی‌شناختی و معرفتی بررسی نموده.

## ۲-۱. روش پژوهش

با توجه به اهداف پژوهش، روش این تحقیق، روش توصیفی و تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای و معرفتی است. محتوا در آن از نظر کمی و کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرد و با گردآوری مطالب و تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها همراه شد. جامعه آماری این پژوهش برخی از دعاهای صحیفه سجادیه و خطبه‌های نهج البلاغه بود و صور بیانی موجود در آن مورد شناسایی و استخراج و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. ابزار تجزیه و تحلیل این پژوهش سیاهه واری شامل استعاره مکنیه به کار رفته در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه است. ابتدا منابع هسته‌ای موضوع شناسایی شد. سپس آنها در حوزه بلاغی طبقه‌بندی گردید.

## تصاویر ادبی استعاری مکنی در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه

از آنجایی که امام علی و امام سجاد علیهما السلام امامان هدایت‌مند، به زیباترین شکل از تصاویر ادبی استعاره مکنیه برای انتقال پیام‌های دینی و انسانی بهره‌برده‌اند که در اینجا به عنوان نمونه مواردی از آنها را ذکر می‌نماییم:

امام سجاد علیه السلام در رابطه مرگ تصاویر ادبی شگفت‌انگیزی ارائه می‌نمایند می‌فرمایند:

«وَلَا تُشَقِّنَا بِضِيَا فِتْهِ (٤٠/٤) (و ما را به مهمانی آن (مرگ) بدبخت مکن.)»

استعاره مکنیه تخیلیه است. زیرا «مرگ» به انسان تشبیه شده و مشبه به حذف گردیده. ولی به یکی از لوازم آن یعنی «مهمانی» اشاره رفته و اثبات مهمانی برای مرگ تخیل است در این تصویر استعاری کنایه تخیلی، مرگ یک مفهوم خاموش و ذهنی نیست بلکه صاحب شخصیتی است که



میزبانی از این مهمان ممکن است موجب شور بختی او شود. چون تمام عمر را به گناه تباهی و تسویف گذرانیده لذا امام سجاده علیه السلام با این تصویر پویا و زنده به مخاطب یک پیام معرفتی تأثیرگذار ارائه می‌دهند و آن این است که مرگ وعده حتمی الهی است و برای همه اتفاق می‌افتد ولی برای کسانی که اسیر هوای نفس، شیطان، ظلم، جهل، کفر و ... هستند جز ذلت، ظلمت و شقاوت بدبختی و عذاب و مأوای جهنم ره آوردی ندارد، اما کسانی که عمر خود را به طاعت و بندگی خدا و انجام عمل صالح، سپری کرده‌اند، با زیارت او نیک بخت می‌شود» از بهترین نعمت‌های الهی منتعم شده و در جوار رضوان رحمت الهی و بهشت جای می‌گیرند لذا قرآن می‌فرماید: (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (قرآن کریم، ۲۶۷، ۳۲)

-وَدَافٍ لَهَا مِنْ دُعَافِ الْمَوْتِ كَأْسًا مَسْمُومَةً الْمَذَاقِ (۱۳/۴۲)

(و برای آن جان‌ها جامی را که زهر آلوده است، چشیدن از آن از زهر مرگ آمیخته سازد.)  
در «دُعَافِ الْمَوْتِ»: زهر مرگ، استعاره مکنیه تخیلیه است. زیرا «مرگ» به مار تشبیه شده و مار حذف گردیده و یکی از لوازم آن یعنی «زهر» ذکر و برای مرگ از روی تخیل اثبات گشته است.  
امام سجاده علیه السلام مرگ را در این استعاره جذّاب و پویا به تصویر می‌کشند، چون جان و حیاتی که پیدا می‌کند به صورت ماری زهرآگین در زندگی افراد ظاهر شده که نیش‌های زهرآلود خود را زده و در دم نفَس افراد را قطع می‌کند و برای او جنسیت، منصب و ... فرق نمی‌کند و نیش زهرآگین او را همه در زندگی برای کوچ از این دنیا تجربه می‌کنند. قطعاً کسانی که وابستگی‌های بیشتری به دنیا دارند، چشیدن این زهر برایشان بسیار سخت و دردناک خواهد بود.

سُبْحَانَكَ! قَضَيْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ الْمَوْتِ: مَنْ وَحَدَكَ وَمَنْ كَفَرَ بِكَ، وَ كُلُّ ذَائِقِ الْمَوْتِ، وَ كُلُّ صَائِرٍ إِلَيْكَ..... (۵/۵۲)

(متّزه و پاکی تو) از اینکه عقول و خرده‌ها درک کند قدرت و توانائیت را که از آثار آن این است که (مرگ را برای همه آفریدگانت: آنکه ترا یگانه دانست و آنکه به تو کافر شد مقدر کرده‌ای و همه (تلخی) مرگ را چشیده هستند (مشقت و رنج آن را دریابند) و یکسره به سوی تو باز گردند.)



« كُلُّ ذَائِقِ الْمَوْتِ » تلمیح است از آیه مبارکه (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) (قرآن کریم، ۵۷، ۳۹۶) و در آن استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه است زیرا «مرگ» به «طعام» تشبیه شده و طعام حذف بجای آن «چشیدن» که یکی از لوازمش است آمده و آن از روی تخیل برای مرگ اثبات گردیده.

این تصویر استعاری برگرفته از قرآن فضا را برای انتقال و تعمیق یک قانون کلی که بر تمام زندگان حاکم می باشد، فراهم می کند و آن این است که همه خواه ناخواه، روزی طعم تلخ مرگ را خواهند چشید حتی پیامبر ﷺ که بالاترین شخصیت آفرینش است. (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) (قرآن، کریم ۴۵۸، ۳۰) منظور از نفس مجموعه جسم و جان است ...

... وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمٍ وَخَشَّةِ الْفِرَاقِ (۱۳/۴۲)

(... و آن‌ها را به تیرهای ترس فراق و جدایی (از دنیا) از کمان مرگ‌ها بزند.)

در «قَوْسِ الْمَنَايَا»: کمان مرگ‌ها، استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیهٔ مرشحه است. زیرا «مرگ» به تیرانداز تشبیه شده و تیر انداز نادیده گرفته شده ولی یکی از لوازم آن یعنی «کمان» ذکر شده و آن برای مرگ تخیلاً اثبات گردیده و «رمی» هم از ملائمت مشابه به است.

در «أَسْهُمٍ وَخَشَّةِ الْفِرَاقِ»: تیرهای و خشتناک جدایی، هم استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیهٔ مرشحه است. چون «جدایی» به تیر انداز تشبیه گردیده و تیر انداز حذف و یکی از لوازم آن یعنی «دردناکی» ذکر و برای جدایی از روی تخیل اثبات گشته. و «رمی» هم برای ترشیح می باشد.

در هر دو تعبیر استعاری مرگ و جدایی با استفاده از صنعت تشخیص صاحب جان و شخصیت گشته‌اند تا معرفت دینی مخاطب تعمیق و ارتقا یابد. مرگ و جدایی تیراندازان ماهر هستند که با کمان خود به هر کس که در منظر چشمانشان قرار گیرد تیر اندازی می نمایند، و کسی توان فرار از تیر دردناک آنان را ندارد چون تیر آنها هرگز به خطا نرفته و حتماً به هدف اصابت می کند، اگر کسی هم زخمی شود هرگز شفا نمی یابد.

تیر این تیر انداز شکل‌های متنوعی از امراض و حوادث می باشد که بزرگ و کوچک، غنی و فقیر، حاکم و رعیت، زن و مرد، و ... نمی شناسد.

امام علی علیه السلام نیز در مورد مرگ تصویر پردازی های تکان دهنده ای دارند اولاً در خطبه ۵۱ مانند امام سجاد علیه السلام مرگ را به عنوان تیر اندازی به تصویر می کشد که انسان را هدف قرار داده و می فرماید:



« ... الاوان معادية فاذ لمة من الغواة و عمس عليهم الخبر حتى جعلوا نحوهم اعراض المنية » و نیز در خطبه ۱۱۳ مرگ را منادی کوچ معرفی می کنند که بانگ رحیل سر میدهد و میفرماید: «... و اَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ اذَانَكُمْ قَبْلَ اَنْ يُدْعَى بِكُمْ ...» (به دعوت مرگ گوش فرا دهید قبل از آن که فرا خوانده شوید) و در خطبه ۲۰۴ امام هشدار می دهند که آماده باشید چون بانگ رحیل سر داده شده و دل به دنیا نبندید و توشه فراهم کنید که گردونه سخت و منزلگاه ترسناکی در پیش دارید و بدانید در منظر چشمان تیز مرگ هستید و در چنگال او گرفتار آمده اید علائق خود را با دنیا قطع کنید و توشه تقوا را همراه داشته باشید: « تَجَهَّنُّوا رَحِمَكُمُ اللّٰهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ اَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَي الدُّنْيَا وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَحَضَّرْتَكُمْ مِنَ التَّرَادِ فَإِنَّ اَمَامَكُمْ عَقَبَةً كُنُوداً وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بَدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا. وَ اعْلَمُوا اَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةٌ وَ كَانَتْكُمْ بِمَخَالِيفِهَا وَ قَدْ نَشَبَتْ فِيكُمْ وَ قَدْ دَهَمْتُمْ فِيهَا مُنْظِعَاتُ الْاُمُورِ وَ مُعْضَلَاتُ الْمَحْذُورِ. فَتَقَطُّوا عِلَاقِقَ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهِرُوا بِنَادِ التَّقْوَى. » (آماده حرکت شوید، خدا شما را بیمارزد که بانگ کوچ را سر دادید. وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید، که پیشاپیش شما، گردنه ای سخت و دشوار، و منزل گاه هایی ترسناک وجود دارد، که باید در آنجاها فرود آید و توقف کنید. آگاه باشید! که فاصله نگاه های مرگ بر شما کوتاه، و گویا چنگال هایش را در جان شما فروبرده است. کارهای دشوار دنیا، مرگ را از یادتان برده، و بلاهای طاقت فرسا، آن را از شما پنهان داشته است، پس، پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید، و از پرهیزکاری کمک بگیرید.) همان طوری که ملاحظه می کنید در تمام این استعارات مکنی گویا و زنده و موجز مرگ یک مفهوم خاموش ذهنی نیست بلکه تشخص پیدا کرده و عالی ترین و نافذترین پیام ها را به مخاطب می رساند.

امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه با تعابیر استعاری مکنی زیبایی به اعضای بدن شخصیت

می دهند بعنوان نمونه درباره زبان و دل می فرمایند:

- وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا ..... وَ لِالْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْصِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَتِ مَخْرِساً (۱۰/۴۲)

(و قرآن را برای ما .... و برای زبان هامان از فرورفتن در باطل و نادرستی (دروغ، بیهوده و بی جا

سخن گفتن) بی آن که از مرض و بیماری باشد، گنگ کننده، قرار بده.)



در این مناجات استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه به کار رفته. زیرا «زبان» را به انسان تشبیه کرده. و انسان را حذف و به «فرو رفتن» که از لوازم آن است اشاره رفته و آن را برای زبان از روی تخیل اثبات نموده. امام چهارم علیه السلام در این استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه به خاطر کمال معرفتی مخاطبان و پویایی کلام به زبان، جان و شخصیت داده است. زبان علی‌رغم آثار سازنده‌ای که دارد اگر مدیریت و کنترل نشود در باطل فرو می‌رود و با دروغ، غیبت، تهمت، شایعه پراکنی، دشنام و ناسزاگویی، بهتان، مراء، استهزاء، شماتت، تکذیب حق، کفران نعمت و .... مفسد و آثار مخرب و جبران ناپذیر فردی و اجتماعی مانند قتل نفس، صله رحم، از بین رفتن وحدت ... به جا می‌گذارد.

- وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ، (۶/۹)

(و دیده دل‌ها ما را از آنچه خلاف دوستی تو است کور گردان)

امام علیه السلام دل را به انسان تشبیه نموده‌اند مشبه به را حذف و با لوازمش که بصر یا اعم بصر باشد (از باب استعاره مکنیه) به آن اشاره نمود که در درون خود دارای استعاره تخیلیه هم می‌باشد. پس استعاره، استعاره مکنیه تخیلیه می‌باشد.

در تعبیر استعاری فوق امام علیه السلام با اقتباس از آیه مبارکه (لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) (قرآن کریم ۲۴، ۳۳۲) می‌خواهند یک فضای مناسب برای انتقال پیام‌های معرفتی ایجاد کنند که اولاً «حقیقت کوری همان کوردلی و بی بصیرتی است، کوردل کسی است که، یا تعقل ندارد یا گوش شنوا ندارد» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۴۹/۱۴) «کوردل برعکس کورچشم که بخشی از منافع خود را تعیین می‌کند هیچ منفعت فوت شده خود را نمی‌تواند جبران کند چون دیده عقلانی که همان دید الهی و ایمانی است و بصیرت خاص انسانی که دیده عقل و حاکمیت عقلی است را ندارد» (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸: ۴۶۰/۱) ثانیاً بزرگ‌ترین خطر برای انسان خطور ناهنجار شهوانی و قلبی است که گاهی خیالات انسان را به تصویر می‌کشد که باید به سرعت از آنها صرف نظر کرده با خواندن معوذتین و آیه مبارکه (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (قرآن کریم، ۲۸، ۲۴۹) تخلیه ذهنی انجام داد.

- وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ (۶/۹)

(و دیده دل‌ها ما را از آنچه خلاف دوستی تو است کور گردان.)

در ترکیب «أَبْصَارُ قُلُوبِنَا» استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه مرشحه مشهود است. چون «قلوب» به



انسان تشبیه شده و مشبه به حذف و به یکی از لوازم آن یعنی «چشم» اشاره شده و اثبات «چشم» برای قلب تخییل است و ذکر «أَعْمِ» که از ملائمت مشبه به می باشد، برای ترشیح است. امام سجاد علیه السلام با تشبیه «قلب» به انسان از صنعت تشخیص بهره برده‌اند تا مخاطب در مورد دیده باطنی، معرفت دینی زیر را تحصیل نماید:

باطن انسان که قلب نام دارد دارای چشمانی است که امور محبوب خدا و شمه‌ای از عالم غیب رامی بیند اما «اگر تسلط نفس بیشتر گردد و او را در مسیر گناه و حرام قرار دهد و با تغذیه های آلوده آن را مریض کند از درک حقایق معنوی و ارزشهای غیبی منحرف شده و چیزهایی را می بیند که بر خلاف علاقه و خواسته خدا هستند» (فتاحی، ۱۳۸۷: ۱۲۹) به همین دلیل، خداوند متعال در قرآن می فرماید (لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) (قرآن کریم، ۴۶، ۳۳۲) - وَ اجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا ... فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِك ... (۷/۹)

(( بار خدا) و رازهای دل ها را ... در آنچه باعث ثواب تو گردد قرار ده)

«همس» یعنی صدای آهسته و شیر به خاطر اینکه صدای پایش شنیده نمی شود «الهموس» می گویند. «همسات قلوبنا» (نجواهای دل) استعاره مکنیه تخیلیه است چون «دل» به انسانی تشبیه شده است که راز و نجوا دارد و مشبه به حذف و یکی از لوازم آن یعنی «نجوا» آورده شده و اثبات نجوا برای دل تخییل است.

امام علیه السلام در این استعاره برای انتقال یک پیام مهم معرفتی از صنعت تشخیص استفاده نموده‌اند تا به کلام پویایی ببخشند و آن پیام این است که دل، مانند انسان خطورات و صداهایی بسیار مخفی و راز و نجواهای پنهانی دارد که «اثر بسیار بزرگی را پدید می آورد، گاهی مثبت است مانند اخلاص، نیت خیر، یاد خدا، توجه به امام زمان علیه السلام ... و گاهی منفی مانند: شرک، ربا، علاقه مندی به ستمگران و کارهایشان، راضی شدن به خیانت و فساد و ...» (فتاحی، ۱۳۸۷: ۱۳۰) این خطورات و دقایق قلبی سرنوشت ساز است و نقش مهمی در هدایت و گمراهی انسان دارد پس «باید بسیار مراقب بود که صحیفه شفاف دل که حرم الهی است تاریک نگردد بدارد»

- وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ ... (۵/۱۵)

(در حالی که در بین آن بیماری کردارهای پاکیزه‌ای است که «دو فرشته نویسنده اعمال برایم نوشته‌اند، کرداری که نه دلی در آن اندیشه نموده ...)



امام علیه السلام در ترکیب «مالاً قلبُ فکَّرَ فیه» «قلب» را به «انسانی» که فکر می‌کند تشبیه می‌کنند و مشابه به را حذف و به یکی از لوازم آن یعنی «فکرکردن» اشاره می‌نمایند و آن تخییلاً برای قلب اثبات می‌کنند. در نتیجه استعاره‌ی مکنیه تخیلیه شکل می‌گیرد.

حضرت در این استعاره نیز صنعت تشخیص را به کار برده‌اند تا در راستای ارتقای معرفت دینی اهمیت فکر و ذکر قلبی را به مخاطبان بفهمانند که این تفکرات چقدر در سعادت دنیوی و اخروی افراد مؤثرند و در هدایت آنان در مسیر عبودیت نقش دارند و منشاء پاک‌ترین اعمال و حسنات می‌شوند.

- اللَّهُمَّ وَاشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنِّكَارَ عَمَلِهِ (۸/۱۷)

(بار خدایا و زیر بار نرفتن کردار او را در دل‌های ما آبیاری کن)

در «اشْرِبْ قُلُوبَنَا» «قلب» به «زمین» تشبیه شده و زمین نادیده گرفته شده ولی یکی از لوازم آن یعنی «آبیاری» ذکر گردیده، لذا استعاره مکنیه است و چون اثبات آبیاری برای قلب تخییل است پس استعاره مکنیه تخیلیه است.

امام سجاده علیه السلام این تعبیر استعاره‌ی را با الهام از آیه مبارکه (وَاشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ) (قرآن

کریم، ۲، ۹۳) آورده و غرض ایشان ابراز مفهوم مجرد ذهنی در قالب امرحسی و ملموس بوده

- وَ أَلَيْسَ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ (۱۱/۲۱)

(و دلم را از بدی‌های خلق خویش (گناهکاران) برهان)

این بخش از دعا «استعاره» مکنیه تخیلیه است چون «در آن «قلب» به «انسان» تشبیه شده و مشابه به حذف و به یکی از لوازمش یعنی «لباس پوشیدن» اشاره رفته و اثبات آن برای مشابه تخییل است» (دارابی، ۱۴۲۹: ۲۸۰)

امام علیه السلام در این استعاره علاوه بر استفاده از صنعت تشخیص و جان بخشی مفهوم انتزاعی قلب

را در قالب محسوس درآورده‌اند تا فضای مناسبی برای انتقال یک موضوع معرفتی در مورد قلب و تعمیق آن در نزد مخاطب فراهم شود و آن این است که قلب حرم الهی است «أَلْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا

تَسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (بحار الانوار، ۲۵/۶۷)

- وَ تُقْفِلُ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ (۸/۲۳)

(و دلش را هنگام یاد من قفل زنی (مانع شوی که به یاد من آید))



امام علیه السلام در این فراز از استعاره مکنیه تخیلیه استفاده نموده‌اند چون «قلب» به «در» تشبیه گردیده و «در» نادیده گرفته شده و به جای آن «قفل کردن» که از لوازمش می‌باشد آمده و آن را برای مشبه یعنی قلب اثبات نموده که تخیل است.

امام سجاده علیه السلام در این استعاره نیز مفهوم ذهنی و معقول را به صورت عینی و محسوس به تصویر کشید ه‌اند تا تعمیق معرفتی در مورد قلب در افراد ایجاد نمایند، زیرا قلب در آموزه‌های دینی در مقایسه با اعضای دیگر نقش کلیدی دارد در واقع دروازه وجود انسان محسوب می‌شود ورود و خروج دارد و مرکز تصمیم‌گیری و تفکر است و در عین حال قابل تسخیر است.

- وَأَخْلَعَ وَثَاقَ أَفْئِدَتِهِمْ (۵/۲۷)

(بندهای دلهایشان را بکن (از لشگر اسلام بترسانشان))

حضرت در اینجا از استعاره مکنیه تخیلیه استفاده کرده‌اند چون «دل» را که جایگاه رنج‌ها و شادی‌ها و غم‌هاست به «فرش» که در بردارنده نقش‌ها و رنگ‌هاست تشبیه نموده و وجه شبه یا جامع را نیز می‌توان «وسعت» در نظر گرفت آن‌گاه مشبه به را حذف و با یکی از خصیصه‌های آن یعنی «وثاق» (بند) به آن اشاره کرد و اثبات «بند» برای مشبه تخیل می‌باشد.

امام سجاده علیه السلام در این تعبیر استعاری برای عینیت بخشیدن و محسوس کردن «قلب» از «فرش» کمک گرفته و به آن تشبیه کرده‌اند تا به تفهیم و معرفت مطلوب در مورد جایگاه دل برسیم. همان گونه که فرش از نقش‌ها و رنگ‌های مختلف تشکیل شده دل هم جایگاه عواطف و احساسات و حقایقی از قبیل ترس، شجاعت، امید و ناامیدی، غم و شادی و محبت و عدالت، پیروز، شکست و اضطراب .... می‌باشد.

- وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ عَلَاقِقَ أَوْزَارِنَا (۱۱/۴۲)

(و چرکی دلهامان (غفلت، نادانی، سختی و مانند آنها) و علاقه‌ها و وابستگی گناهان ما را بشوی (به وسیله قرآن از میان ببر).

در ترکیب «دَرَنُ قُلُوبِنَا» «دلها» با جامع مضمولیت و فراگیری به لباس تشبیه شده سپس مشبه به حذف و یکی از لوازم آن یعنی «آلودگی» ذکر گردیده و برای مشبه از روی تخیل اثبات گشته و «اغسِلْ» نیز برای ترشیح است. بنابراین استعاره، استعاره مکنیه تخیلیه مرشحه می‌باشد.

امام زین العابدین علیه السلام در این استعاره برای ارتقای معرفت مخاطب در مورد دل، مفهوم ذهنی آن را عینیت بخشیده، به صورت لباسی به تصویر کشیده‌اند که چرکهای « غفلت ، نادانی ، سختی » (فیض الاسلام، ۱۳۷۵ : ۲۷۰) پستی ، بخل ، کینه ، قساوت و ظلمات و ... او را فرا گرفته ، به مدد انس با قرآن و تدبّر در آن و دریافت حقایق و معارف و حیانی‌ش و التزام عملی به دستوراتش ، همه صفات ناپسند شسته شده و دل و جان طاهر ، نورانی و پاک می‌گردد تا همچون آینه‌ای صاف حقایق را منعکس نماید.

امام علی علیه السلام نیز در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه در یک تعبیر استعاری زبان را به اسبی سرکش تشبیه کرده‌اند که کنترل آن دشوار است: «... وَ لِيُخْرِنَ الرَّجُلَ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ» (انسان باید زبان خویش را نگه دارد، چرا که این زبان نسبت به صاحبش سرکش است) در تصویرگری‌های بسیار پویای خود از اعضای بدن از جمله دل در خطبه ۱۸۸ از تصویر آذان القلوب بهره می‌گیرند و به دلها شخصیتی می‌دهند که دارای گوش و چشم و زبان است و می‌فرماید: «... إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا فَانْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعُوا وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَقْتَهُمُوا» (همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم، که هرکس به آن روی می‌آورد، از نورش بهره مند می‌گردد. ای مردم! سخنان مرا بشنوید، و به خوبی حفظ کنید، گوش دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید) و نیز در خطبه ۱۱۳ دلها مانند اشخاص می‌توانند بخندند و گریه کنند: «إِنَّ زَاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ صَحَّحُوا»

یکی از زیبایی‌شناسی‌های تصاویر ادبی صحیفه سجادیه شخصیت بخشی به پدیده‌هاست بعنوان نمونه در این مورد امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

- وَ الَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجْرُ الرُّعُودِ، وَإِذَا سَبَّحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ  
الْبُرُوقِ (۱۴/۳)

( و بر فرشته‌ای که از صدای زجر و راندش بانگ رعد‌ها شنیده می‌شود و چون ابر خروشان به صدای زجر او به شنا درآید ( رفت و آمد نماید) شعله‌های برق‌ها بدرخشند.)

«تکه ابر» که هنگام حرکت در آسمان صدایی از آن شنیده می‌شود به اسبی تشبیه شده که هنگام دویدن صدای درون و تنفس او شنیده می‌شود در «سَبَّحَتْ» از ملائمت مستعار منه است.»



(مدنی شیرازی، ۱۴۳۵: ۵۰/۲) به عبارت دیگر ابری که هنگام حرکت، صدایش در آسمان شنیده می شود به اسب تشبیه شده و مشبه به حذف و یکی از لوازمش یعنی صدای تنفسش، ذکر گردیده و آن برای ابر از روی تخیل اثبات گشته و « سَبَّحَتْ » هم از ملائمت مشبه به است بنابراین استعاره مکنیه تخیلیّه مرشحه است.

امام سجاده علیه السلام در این استعاره ابر را به شکل اسبی به تصویر کشیده اند که با سرعت تمام حرکت می کند به طوری که صدای تنفس و درونش شنیده می شود

- وَ قِبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ ... وَ أُسْكِنْتُهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكِ (۱۱/۳)

(و برای اصناف گوناگون فرشتگانی که ..... و در درون طبقه های آسمان هایت جا داده ای) «بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكِ» استعاره مکنیه تخیلیه است. زیرا در آن آسمان به انسان تشبیه شده و مشبه ذکر مشبه به حذف شده و به یکی از لوازم آن یعنی «درون و داخل» اشاره شده و اثبات «درون و داخل» هم برای آسمان تخیل می باشد.

امام علیه السلام در این تعبیر استعاری با تشبیه آسمان به انسان ضمن استفاده از صفت تشخیص و به تصویر کشیدن معقول به محسوس در راستای پویایی استعاره به مخاطب اطلاعات و معارفی درباره عده ای از فرشتگان که وظیفه سازماندهی عالم را بر عهده دارند، ارائه می دهند

- وَ أَحْيِي بِلَادِكِ يَبْلُوغِ التَّرَهْرَةَ ... \* تُحْيِي بِهٖ مَا قَدَّمَ مَاتَ (۳ و ۲/۱۹)

(و با شکفته شدن شکوفه و گل و گیاه شهرهای را زنده نما .....\*) که به آن آنچه را مرده است، زنده (سبز و خرم) نمایی

عبارت بالا استعاره مکنیه تخیلیه است زیرا «زمین» به «انسان» تشبیه شده و مشبه به حذف و یکی از لوازم آن که «حیات» و «مرگ» است آمده و آن برای زمین تخیلا اثبات گردیده.

غرض امام علیه السلام از این استعاره مکنیه تشخیص و جان بخشی به زمین است تا از این رهگذر به انتقال این مبحث معرفتی تحرک و پویایی بخشند که حیات زمین با باز شدن شکوفه ها و رویش گل ها و گیاهان به برکت باران برگی دیگر از دفتر لطافت نظام صنع و هدیه ای پر بار از عالم غیب است ... «تدبر در صنع و نمایش هنری الهی حقیقتاً انسان را به حیرت و امید می دارد و این حیرت و تحسین پس از تجربه و شناخت نسبی علمی، افزایش می یابد و هر چه شناخت کامل تر گردد، فرد متوجه می شود



که این نظام شگرف و آفرینش و حفظ آن در حیطة قدرت و اختیار هیچ کس جز قدرت و حکمت غیر متناهی الهی نیست.» (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸: ۱۸۲/۲) و این امر انسان را به اعتراف در برابر حکیم دانا و توانا (خداوند) و می‌دارد (وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ) (قرآن کریم، ۴۸۹، ۸۴)

امام علی علیه السلام نیز در خطبه ۹۱ ابر را بصورت ماده شتری به نمایش در می‌آورد که پستان‌های خود را پایین می‌آورد و باد مانند شتردوش ابرها را میدوشد و به زمین میدهد تا سرسبز گردد و زمین هم در قالب شخصیتی استعاره‌ی سرسبز و لباسی با طراوت به تن می‌کند و گیاهان را به مردم هدیه می‌دهد: «... وَ اَلْتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كَفِّهِ وَ لَمْ يَنْمِ وَ مِيْضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رَبَّابِهِ وَ مَتْرَاكِمِ سَحَابِهِ اَرْسَلَهُ سَحَابًا مُتَدَارِكًا قَدْ اَسْفَ هَيْدَبُهُ تَمْرِ بِهِ الْجَنُوبُ دَرَّرَ اَهَا صَبِيْبِهِ وَ دَفَعَ شَايْبِيْبِهِ. فَلَمَّا اَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَتَ بَوَانِيْهَا وَ بَعَاغَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعَبَاءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا اَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْاَرْضِ النَّبَاتَ وَ مِنْ زُرْعِ الْجِبَالِ الْاَعْشَابَ فَهِيَ تَبْهَجُ بِرِيْنَةِ رِيَاضِهَا وَ تَرْدُهِ بِمَا اَلْبَسْتَهُ مِنْ رِيْطِ اَزَاهِيْرِهَا وَ حَلِيْبَةِ مَا سَمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاصِرِ اَنْوَارِهَا وَ جَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْاَنَامِ وَ رِزْقًا لِلْاَنْعَامِ...» (با به هم خوردن ابرها، برق‌ها درخشیدن گرفت، و از درخشندگی ابرهای سفید کوه بیکر و متراکم، چیزی کاسته نشد. ابرها را بی‌دری فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند، و به شدت به زمین فرو ریختند، ابرها پایین آمده، سینه بر زمین ساییدند، و آنچه بر پشت داشتند فرو ریختند که در بخش‌های بی‌گیاه زمین انواع گیاهان رویدن گرفت، و در دامن کوه‌ها، سبزه‌ها پدید آمد پس، زمین به وسیله باغ‌های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده، با لباس نازک گلبرگ‌ها که بر خود پوشید، هر بیننده‌ای را به شگفتی واداشت. و با زینت و زیوری که از گلوبند گل‌های گوناگون، فخرکنان خود را آراست، هر بیننده‌ای را به وجد آورد، که فرآورده‌های نباتی را، توشه و غذای انسان، و روزی حیوانات قرار داد) و همچنین در همین خطبه آسمان را شخصیتی فرمانبردار به تصویر میکشند و می‌فرمایند: «... وَ لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَ صَحِيْحَتْ عَنْهُ اَصْدَاْفُ الْبِحَارِ مِنْ فَيْلِ اللُّجَيْنِ وَ الْعُقْيَانِ وَ نُثَاْرَةِ الدَّرِّ وَ حَصِيْدِ الْمَرْجَانِ مَا اَثَرَ ذَلِكَ فِي جُوْدِهِ...» (اگر آنچه از درون معادن کوه‌ها بیرون می‌آید، و یا آنچه از لبان پُر از خنده صدف‌های دریا خارج می‌شود، از نقره‌های خالص و طلاهای ناب، دُرهای غلطان و مرجان‌های دست‌چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت) هنرنمایی امام علی علیه السلام در استعاره مکنیه و شخصیت‌بخشی به پدیده‌ها



در این بخش از خطبه اعجاب انگیز است بویژه کاربرد استعاری دو فعل «تنفس» و «ضحک» برای معادن و صدف های دریایی که تصاویر بدیع و زیبایی خلق کرده و در ادامه همین خطبه امام آب دریاها را با موج های سنگینش بصورت شخصیتی سرکش و خودبین مجسم می نماید و زمین را مانند شتری درشت اندام بر روی این امواج بلند به تصویر میکشند که آن سرکشی را درهم میشکند و باعث منقاد او میگردد: «... كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحَلَةٍ وَ لُجَجِ بَحَارٍ زَاخِرَةٍ تَلْتَطِمُ أَوَادِي أَمْوَاجِهَا وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَادِفَاتٍ أَتْبَاجِهَا وَ تَرَعُو زَبَدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا فَخَضَعَ جَمَاحُ الْمَاءِ الْمُمْتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا وَ سَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكُلِّكَلِيهَا وَ ذَلَّ مُسْتَخْذِيًا إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا فَأَصْبَحَ بَعْدَ اضْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِيًا مَقْهُورًا وَ فِي حَكْمَةِ الذَّلِّ مُنْقَادًا أَسِيرًا وَ سَكَتَتِ الْأَرْضُ مَدْحُورَةً فِي لُجَّةِ تِيَارِهِ وَ رَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأْوِهِ وَ اعْتَلَّاهُ وَ شُمُوخِ أَنْفِهِ وَ سُمُو غُلَوَائِهِ وَ كَعَمْتَهُ عَلَى كِطَّةِ جَرِيَّتِهِ فَهَمَدَ بَعْدَ نَرَقَاتِهِ وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانِ وَ تَبَاتِهِ...» (زمین را به موج های پرخروش، و دریاها را موج فرو پو شانند، موج هایی که بالای آن ها به هم می خورد و در تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس می زد، چونان شتران نر مست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. پس، قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت، زیرا، زمین با پشت بر آن می غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی های زمین را در دل امواج، گسترد، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش بازداشت، و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبران، به جای خویش ایستاد) و نیز در خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه آسمان و زمین به صورت دو بنده فرمانبردار پروردگار تجسم یافته اند: «... أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقَلِّكُمُ وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظَلِّكُمُ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ وَ مَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بَيْرَكْتِهِمَا...» (آگاه باشید! زمینی که شما را بر پشت خود می برد، و آسمانی که بر شما سایه می گستراند، فرمانبردار پروردگارند، و برکت آن دو به شما میرسد)

امام زین العابدین عليه السلام تقوا را بصورت لباس زیرین و فراگیر به تصویر میکشند و میفرمایند:

- وَ أَشْعُرُ قَلْبِي تَقْوَاكَ (۹/۲۱)

(و شعرا دلم را به پرهیزکاری از خود بنما (تقوی و ترس از خود را روش من گردان)



«شعار»: لباسی که زیر می‌پوشند، در اینجا تقوی به «شعار» تشبیه شده با جامع ملازمت و مشبه به حذف و به یکی از لوازم آن یعنی «أشعر» اشاره گردیده و آن برای تقوی تخییلاً اثبات شده در نتیجه استعاره مکنیه تخیلیه به وجود آمده است.

غرض امام علیه السلام از این استعاره محسوس و عینی نمودن تقوی است این تصویر استعاری بیانگر این است که تقوای حقیقی، مانند لباس زیرین که بی‌واسطه ملازم جسم است، فراگیر و همراه دل می‌باشد و در باطن آن و سایر اعضا تأثیر مطلوب می‌گذارد. حلاوت عبادت و اجتناب از معاصی را می‌چشد. هیچ عامل خطر سازی از جمله خطورات شیطانی نمی‌تواند وارد محیط آن شود چون دل که پیشوای کشور وجود است به پرهیزگاری واقعی آراسته گشته است.

امام علی علیه السلام نیز در خطبه ۱۶ تقوا را به صورت نگهبان شخصیت داده که مانع ارتکاب گناه و انحراف و هلاکت افراد می‌شود: «... إِنَّ مَنْ صَرَ حَتَّ لَهُ الْعَبْرَ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُثَلَّاتِ حَجَرَ تَهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ...» (کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن‌ها پند گیرد، تقوا و خویشتن‌داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد) و همچنین در خطبه ۱۱۴ تقوا در هیأت حافظ اولیای خدا از ارتکاب محارم تشخیص یافته و امام علیه السلام می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُحَارِمَهُ...» (تقوای الهی حامی و حافظ اولیای خدا از محارم است)

امام سجاد علیه السلام در تبیین فتنه با استفاده از تعابیر استعاری مکنی می‌فرماید:

- وَ نَجَّيْنَا مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ (۹۸/۴۷)

(و از گردابها و سختی‌های بلا رهایی بده مرا)

«الغمرات» جمع «الغمرة»: سختی، گرداب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰/۱۱۷)، فتنه: در اصل لغت بمعنای قرار دادن طلا و نقره در زیر فشار آتش است تا اصل و ناخالصی آن از هم تفکیک شود. «غمرات الفتنه» (گردابهای فتنه) اضافه تشبیهی است و تشبیه فتنه به گرداب با وجه شبه نابودی تشبیه بلیغ است زیرا در آن وجه شبه و ادات حذف شده و مشبه و مشبه به باقی مانده.

«فتنه به معنای هر چیزی است که نفوس به آن آزمایش شوند، و قهراً چیزی باید باشد که بر نفوس گران آید و لیکن در پیش آمد های جنگی و نا امنی ها و شکستن پیمان‌های صلح استعمال



می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹۹/۹) ما در دنیا مدام در معرض فتنه هستیم بیشتر اموری موجب فتنه و آزمایش انسان می‌باشد که دارای جذّابیت باشد.

امام سجاده علیه السلام فتنه را به گرداب تشبیه نموده چون می‌خواهند این معرفت را در امت تعمیق بخشند که گرداب با امواج دورانی خود هر چیزی را که در مسیرش قرار گیرد به تدریج در خود فرو می‌برد فتنه‌ها هم همان جاذبه‌های دنیوی هستند که هر چه جاذبه‌های آن شریر تر باشد بیشتر موجب فتنه و آزمایش می‌شوند مانند مال و فرزند که قرآن می‌فرماید: (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ) (قرآن کریم، ۱۵، ۵۵۶) (اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند) و یا پست‌ها و مقامات دنیوی و... قهرا ما با این امواج تهاجمی جاذبه مواجه هستیم و تنها عبودیت، ایمان و بصیرت و استمداد از خداوند می‌تواند ما را از آنها نجات دهد.

وَنَجِّنِي مِنَ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ (۹۸/۴۷)

(و از گرداب‌ها و سختی‌ها رهائی ام ده.)

غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ استعاره مکنیه تخیلیه است. زیرا «فتنه» به دریا تشبیه شده و دریا حذف و یکی از لوازم آن یعنی «گرداب» ذکر و برای فتنه از روی تخیل اثبات گردیده البته تشبیه بلیغ نیز می‌باشد. امام علیه السلام برای بیان تبعات فتنه و شناساندن عمقش، آن را به صورت ملموس درآورده، به دریایی موج تشبیه نموده‌اند که دارای امواج و گرداب‌های گردن فراز و کوبنده «از معصیت، عذاب، رسوایی، و کفر و سرگردانی» (دارابی، ۱۴۳۹: ۶۳۹) و اذیت می‌باشد، که «با هر چه مواجه شود آن را در خود فرو می‌برد و این امواج قهراً در این عالم با حالت تهاجمی خود به سوی ما حرکت می‌کنند. از این رو باید آمادگی خود را حفظ کرده و تسلیم آنها نشویم و در هر لحظه با استمداد از مبدأ غیبی عالم بیکایک این موج‌ها را پشت سر بگذاریم» (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸: ۱۵۵/۴) این گرداب‌های بلا شامل بلیات جسمانی و روحانی است.

امام علی علیه السلام نیز در خطبه ۸۹ فتنه را مانند شتری ترسیم میکنند که زمام آن رها شده و میان بندش سست است: «وَلَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَائِلًا خَطَائِمُهَا، رِخْوًا بَطَانُهَا...» (راستی حوادث به شما روی آورده مانند شتری که مهار کردنش مشکل است و میان بندش سست) و همچنین در خطبه ۱۰۱ در تصویری دیگر فتنه به صورت حیوان درنده که دندان‌های خود را در بدن فتنه انگیزان



فرومی برد تجسم یافته: «... عَصَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْبِيَاءِهَا...» (فتنه فرزند خویش را به دندان گیرد) و در خطبه ۹۳ فتنه به صورت انسانی که مایه شبهه انگیزی و پوسیدگی حق و غیاب او مایه روشن شدن حقیقت است شخصیت پیدا می‌کند: «إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ تَبَّهَتْ...» (فتنه‌ها آنگاه که روآورند با حق شباهت دارند و چون پشت کنند حقیقت چنان که هست نشان داده می‌شود) امام سجاده علیه السلام برای شناساندن دقیق دنیا به مسلمانان از امکانات زبانی و ادبی بهره گرفته و دنیا و بی‌رغبتی به آن را اینگونه به تصویر می‌کشند:

- وَ أَرْزُقُنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخْرَجْتَنِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَ حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبَ عَلَيَّ التُّرْهُدُ فِي دُنْيَايَ، وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا وَ آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَ خَوْفًا... (۸/۲۲)

(برای آخرتم رغبت و مواظبت در عمل (بندگی) برای تو را روزیم فرما تا از روی دل راستی و درستی بندگی را بشناسم، و تا اینکه بی‌رغبتی در دنیا بر من دست یابد و تا اینکه نیکی‌ها را با شوق و میل به جا آورم، و از بدی‌ها از روی بیم و ترس (کیفر آن) ایمن و آسوده باشم).

در عبارت «و حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبَ فِي دُنْيَايَ» استعاره مکنیه تخیلیه مشهود است زیرا در آن «بی‌رغبتی به دنیا و زهد» به «انسان» تشبیه شده و مشبه به حذف گردیده ولی «الغالب» به عنوان یکی از لوازم آن ذکر و برای زهد تخیلا اثبات شده است.

«زهد عبارت است از روی گردانی از دنیا و طیبیات آن» (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵: ۵۱۲/۳) امام سجاده علیه السلام در این تصویر استعاری «زهد» را به «انسان» تشبیه و به آن شخصیت داده تا یک فرمول معرفتی را ارائه دهند و آن این است که تمام حقیقت انسان در قلبش است. اگر رغبت خالصانه به آخرت در قلب ایجاد شود، علاقه به دنیا و زخارف آن از بین می‌رود. وقتی که این علاقه رخت بر بندد زهد و روگردانی از دنیا و طیبیات آن و تلاش بر انجام اعمال حسنه و ترس از گناه حاصل می‌شود. در واقع با «دوری از شوق دنیا، عشق به عبادت و بندگی شدت می‌یابد و اگر عشق به بندگی شعله ور گردد هرگز عصیان و طغیان به وجود آدمی راه پیدا نمی‌کند» (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸: ۳۵/۲) پس راه چاره، بندگی خالصانه است و بس.

- وَ انْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَا تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ (۱۰۹/۴۷)

(و دوستی دنیای پست را که از آنچه (سعادت و نیک‌بختی که) نزد تو است منع می‌نماید، از دلم بر کن.)



در این قسمت از مناجات «دوستی دنیا» که می‌تواند سراسر زندگی فرد را بیوشاند به لباس که بدن را می‌پوشاند تشبیه شده و جامع هم فراگیری و پوشش می‌باشد. آنگاه مشبه به حذف ولی به یکی از لوازمش یعنی «نزع» (کندن) اشاره شده و برای دنیا از روی خیال اثبات گردیده در نتیجه استعاره مکنیه تخیلیه شکل گرفته.

امام زین العابدین علیه السلام محبت دنیا را در این تعبیر استعاری به لباس تشبیه می‌کنند تا در زمره ملموسات و محسوسات درآمده و به خوبی ادراک گردد در این تصویر بلاغی هنرمندانه محبت دنیا به صورت لباسی که با ظاهر زیبا و تحریک کننده و آرزو پرور خودنمایی کرده و انسان را شیفته و فریفته خود می‌کند و از «پاداش و مقامات و درجات بلند الهی باز می‌دارد از نزدیک شدن به خدا و تبعیت از محمد و آل محمد علیهم السلام محروم می‌نماید وزشتی‌ها را می‌آراید و بدرا خوب نشان می‌دهد، برکات را از بین می‌برد، آفات را بیشتر می‌کند، انسان را غافل از نزدیک شدن به قرب الهی می‌سازد.» (فتاحی، ۱۳۸۷: ۶۴۴، ۶۴۵) و مهم‌تر از همه، مانع اشتغال به بندگی می‌شود پس باید این لباس زیان بار را هر چه زودتر از تن کند و «دل را از محبت به آن دور کرد چون انسان را از نعمت‌های الهی و تقرب» (دارابی، ۱۴۲۹: ۶۴۳) و سعادت و عاقبت بخیری و نیک بختی باز می‌دارد.

امیرمؤمنان علیه السلام بعنوان خطیب و ادیب توانا به زیباترین شکل از استعاره مکنیه و صنعت تشخیص در معرفی دنیا استفاده می‌کنند و در بخشی از خطبه ۹۱ آن را به صورت مردی به تصویر می‌کشد که زیبا سخن می‌گوید ولی اساس آن سخنان کاذب است: «... لا تسمعوا ناطقها ... و نطقها کاذب» پس نباید فریب سخنان او را خورد و در خطبه ۱۱۱ نتیجه دل بستگی به دنیا را مجسم می‌سازد و می‌فرماید: «... کَمِ مَنْ وَاتَّقَىٰ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرََعَتْهُ وَ ذِي أُبْهَةِ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيرًا وَ ذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلًا...» (چه بسا افرادی که به دنیا اعتماد کردند، ناگهان مزه تلخ مصیبت را بدان‌ها چشاند و بسا صاحب اطمینانی که به خاک و خونس کشید. چه انسان‌های با عظمتی را که خوار و کوچک ساخت، و بسا فخر فروشانی را که به خاک ذلت افکند) در این استعارات دنیا به شکل موجودی ترسناک، مهلک و درهم شکننده ترسیم شده است که هر کس را که به او اعتماد کرده به مصیبت نهاده و هر که را به او اعتماد و آرامش یافته به خاک هلاکت می‌نهد، هر صاحب ابهت و عظمتی را حقیر می‌سازد و هر صاحب فخر نخوت را به ذلت دچار می‌نماید این



تصاویر دقیق و پویا مفهوم فنا پذیری و بی وفایی را تا دل و جان انسان نفوذ میبخشد و حجت بر مخاطب مسلمان تمام می‌کند. در خطبه ۹۹ دنیا شخصیتی ست محبوب و معشوق انسان‌ها ولی آنان را ترک می‌کند و جسم‌شان را می‌پوساند علی‌رغم اینکه به او امید دارند که از نظر امام باید او را ترد کرد: «... عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا وَ الْمُبِيَّةِ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا ...» (قائمی، ۱۰۶: ۱۳۸۸) همچنین در خطبه ۱۱۳ امام علیه السلام در تصویری دیگر دنیا را شخصیتی میداند که بسیاری را بخاطر دل‌بستگی آنان به مالکیت در می‌آورد: « قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَصَرَ تَكْمُ كَوَادِبُ الْأَمَالِ فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَ الْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ»

### ۳. نتیجه گیری

پژوهش حاضر تعدادی از استعاره‌های مکنیه در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه را در موضوعات مرگ، پدیده‌های طبیعی، تقوا، فتنه‌ها، زبان و دل، دنیا و بی‌رغبتی به آن بررسی نموده و نتایج ذیل بدست آمد:

\* استعاره مکنیه جایگاه ممتازی در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه دارد و نوعی توسعه زبانی برای مفاهیم و انتقال پیام‌ها فراهم می‌کند و دارای ایجاز و تشخیص و استدلال هستند و به افراد کمک می‌کنند تا بتوانند تصاویر بدیع و نو خلق کنند لذا در این دو کتاب از استعاره‌های مکنیه زیبا با الفاظ هماهنگ و موسیقایی دلنشین استفاده شده بطوریکه مفاهیم انتزاعی را لباس ملموس و محسوس می‌پوشاند.

\* استعاره‌های مکنیه بکاررفته در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه حس کنج‌کاوی افراد را اغناء، احساسات و عواطف آن‌ها را درمورد زیبایی‌های موجود آمده ارضاء می‌نماید و علاوه بر تقویت زیبا دوستی در افراد موجب التذاذ بیش از پیش از تصویر پردازی هنرمندانه می‌گردد.

\* ویژگی‌های تصاویر استعاری مکنیه در این دو کتاب عبارتند از حرکت، پویایی، تشخّص، جذابیت، موجز بودن، نفوذ در جان، حیات فوق‌العاده، موسیقایی درونی و بیرونی و ... است



\*تمام هنرنمایی و تصویرپردازی در این تصاویر هنری در خدمت هدایت گری و تعمیق معرفت دینی و نشر این معارف است و کاربرد عملی در صحنه زندگی اجتماعی و فردی دارد

\*اغراضی که در این استعاره‌ها بکار برده شده عبارتند از تناسی تشبیه، ایجاز، ابراز مفاهیم مجرد و ذهنی در قالب امور حسی و عینی، شرح معنی، تجسم نقاشی در کلام و تخییل، خلق منظره جدید، ایجاد فضای مناسب برای انتقال پیام، ایجاد پویایی و حیات و ...

\* در تصاویر ادبی زیبایی استعاری مکنیه صحیفه و نهج البلاغه:

مرگ یک مفهوم خاموش ذهنی نمی باشد بلکه دارای شخصیتی ست که فریادگر الرحیل و میزبانی ست عامل سعادت و شقاوت مهمان و یا حیوان درنده که انسان در چنگال اوست و گاهی نیز مار زهرآگین و طعمی ست که همه باید نیش و طعم آن را تجربه کنند

دل دارای شخصیتی پویا و زنده است که گریه، خنده، نجوای مثبت و منفی دارد و گاهی هم کوری و نداشتن دید الهی به آن نسبت داده می شود

آسمان و زمین دو بنده فرمانبردار و زبان اسبی سرکش هستند که مدیریت آن ها دشوار است و فتنه چون شتر خشمگینی ست که مردم را لگدمال و درهم میشکند و یا دریای موج و گردابی ست که همه چیز را در مسیر خود می بلعد

تقوا به صورت نگهبان و حافظ برای ممانعت از محارم و ارتکاب گناهان و انحراف نقش ایفا می نمایند و نیز ابر و آسمان زمین پدیده های هستند که صفت تشخیص می یابند.



## منابع

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزة
۲. بیهقی فرید خراسان، علی بن زید. ۱۳۶۷ش، *معارج نهج البلاغه*، ش، مصحح: محمدتقی دانش‌پژوه، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی
۳. بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین. ۱۳۷۵ش، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*. قم: بنیاد نهج البلاغه
۴. تهرانی، آغابزرگ. ۱۳۹۸ق، *النریعه الی تصانیف الشیعه*، محقق علینقی منزوی، چاپ دوم، بیروت: دار الاضواء
۵. دارابی، محمد ابن محمد، ۱۴۲۹ق، *ریاض العارفين فی شرح صحیفه سید الساجدین علیهم السلام*، تهران: متبعة القرآن الکریم الکربری.
۶. رشاد، علی اکبر. ۱۳۸۰ش، *دانشنامه امام علی علیهم السلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. طباطبایی، سیدمحمد. ۱۳۹۰ش، *المیزان*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۸. عطاردی، عزیزالله. ۱۳۷۵ش، *شرح نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۹. فتاحی، سیدمحمد، ۱۳۷۸ش، *صحیفه کامله سجادیه همراه با پیام های پاسخگوی نیاز*، قم: انتشارات میرفتاح.
۱۰. فهری، احمد، ۱۳۸۸ش، *شرح و ترجمه صحیفه سجادیه*، تهران: انتشارات آسوه.
۱۱. فیض الاسلام، سیدعلی نقی، ۱۳۷۳ش، *ترجمه و شرح صحیفه سجادیه*، تهران: سرای امید.
۱۲. قائمی، مرتضی، ۱۳۸۸ش، *سیری در زیبایی های نهج البلاغه*، قم: انتشارات ذوی القربی.
۱۳. مدنی شیرازی، سیدخان ابن احمد، ۱۴۳۵ق، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیهم السلام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. مغنیه، جواد، ۱۴۲۷ق، *شرح الصحیفة السجادیة*، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
۱۵. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، ۱۳۸۸ش، *شهود و شناخت*، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۶. موسوی، سیدعباس علی، ۱۳۷۶ش، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالرسول الاکرم.



۱۷. مصطفوی، سید جواد. ۱۳۶۱ش، *معرفی نهج البلاغه*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۸. موسوی، سید عباس علی. ۱۳۷۶ش، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالرسول الاکرم.
- مقالات
۱۹. پاشا زانوس، احمد؛ جباری، معصومه. ۱۳۸۹ش، تجلی زیبایی‌های مجاز در نامه‌های نهج البلاغه، *پژوهش‌های اسلامی*، ۴(۶): ۲-۲۸.
۲۰. حجازی، علیرضا، ۱۳۹۴ش، «زیور سخن و زینت سبک در زیور آل محمد»، *مجموعه مقالات همایش امام سجاده علیه السلام*.
۲۱. خانی، علی ۱۳۹۳ش، «بررسی دعاهای صحیفه سجادیه با تأکید بر عناصر بلاغی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲۲. رسولی، حجت؛ ترکا شونند، مجتبی، ۱۳۹۲ش، تجلی صور خیال در صحیفه سجادیه، زیباترین اثر دعایی شیعه، *ادبیات دینی*، ۱(۲): ۳۵-۶۹.
۲۳. رضایی هفتادری، غلامعباس؛ الیاسی، حسین، ۱۳۹۴ش، جلوه‌هایی از ایجاز حذف در خطبه‌های نهج البلاغه، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۳(۹): ۱۳۷-۱۵۵.
۲۴. رضی مصطفوی؛ سید محمد و جلالی نژاد، مریم، ۱۳۹۴ش، «عناصر بلاغی در صحیفه سجادیه، *مجموعه مقالات همایش امام سجاده علیه السلام*.
۲۵. ریحانی، عظیمه؛ افتخاری، سیده سمیه؛ عاشورلو، معصومه، ۱۳۹۷ش، تشبیه و استعاره در نهج البلاغه، *چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران*، دانشگاه تهران.
۲۶. سعدونی، فاطمه، ۱۳۹۶ش، جایگاه ایجاز در بلاغت نهج البلاغه، *نشریه مطالعات ادبی متون اسلامی*، شماره ۱۲، ۱۵۳-۱۷۶.
۲۷. عزیزی، محبوبه، ۱۳۹۳ش، *بررسی صور خیال در صحیفه سجادیه (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)*، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.



۲۸. فلاح، ابراهیم ۱۳۹۴ش، بررسی صور بلاغی در صحیفه سجادیه»، مجموعه مقالات همایش بین المللی حضرت امام سجاده علیه السلام.
۲۹. منوچهری، محمد. ۱۳۹۰ش، صورخیال در صحیفه سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کردستان، سنندج.
۳۰. میرشاه جعفری، سید ابراهیم؛ مقامی، حمید. ۱۳۸۴ش، رهیافتی به نظام تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه، اندیشه دینی، ۹۹: ۱۵-۱۱۸.